

روایت رئالیسم در داستان‌های پزشک‌زاد

افسانه صحتی گرگان^۱

منیره احمد سلطانی^۲

چکیده

هدف مقاله‌ی حاضر آن است که روایت رئالیسم یا واقع‌گرایی را در دو اثر «ایرج پزشک‌زاد» بررسی کند. یکی از آن آثار «دائی جان ناپلئون» است که معمولاً به سبب طنز بودن آن به جزء آثار طنز نقد و بررسی شده است اما نگارنده سعی دارد این اثر را از زوایه دید واقع‌گرایی که همانا واقعی بودن اشخاص و حوادث و روایت کردن آنان با در نظر گرفتن موقعیت و شرایط راوی است، بررسی کند که نکات اصلی این مقاله است. اثر دیگری که مورد بررسی قرار خواهد گرفت «حاج ممدجعفر در پاریس» است که به خاطرات بازرگان ایرانی در سفر به پاریس می‌پردازد. از آنجا که حوادث و شخصیت‌ها واقعی است و روای داستان از ابتدا تا انتها ناظر بر اعمال و رفتار افراد می‌باشد نگارنده سعی کرده است به روایتگری از جهت رئالیست بودن اثر پردازد. این نکته قابل ذکر است که این اثر هم خالی از طنز نیست اما چون در برهه‌ای از زمان این حوادث اتفاق افتاده است نگارنده به جنبه‌های واقعی داستان و اثبات این نکته که سبک این داستان رئالیسم است، پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: پزشک‌زاد، روایت، رئالیسم، دائی جان ناپلئون، ممدجعفر در پاریس.

۱- دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

asfanesehati@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

monirsoltani@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۵/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۸/۵

۱- مقدمه

۱ + بیان مساله

مکتب رئالیسم در چندین سال داستان‌نویسی در ایران یکی از مطرح‌ترین مکاتب نویسندگی بوده و هست. نویسندگان ایرانی تمایل فراوانی به سوژه‌های اجتماعی داشته‌اند از این رو واقع‌گرایی عمده‌ترین تفکری است که مورد استقبال آنان قرار گرفته تا جایی که مطرح‌ترین نویسندگان که داستان‌نویسی با آثار آنها شکل گرفته است، دغدغه‌ی پرداختن به موضوعات اجتماعی و گاه سیاسی را داشته‌اند. از بین آثار متقدمین می‌توان از جمال‌زاده و جلال آل احمد نام برد که هر دو انتقادهای خود را چه در قالب آثار طنز و چه در نوشته‌های جدی همچون آیینی تمام‌نمای جامعه‌ی آن روز بیان کرده‌اند. از آنجا که داستان عبارت است از رخدادهای روایت شده پس روایت هم جز نقل و بیان رویدادهاست که می‌توان آن را مرحله‌ی خلق اثر هم نامید به این معنی که روایتگر در هنگام روایت در حقیقت اثر را خلق می‌کند. ایرج پزشک‌زاد با آثاری چون «دائی جان ناپلئون» و «حاج ممدجعفر در پاریس» بیشتر به عنوان طنزپرداز معرفی گردید اما این نکته قابل ذکر است که طنز نیز یک انتقاد اجتماعی است که نویسنده برای بررسی و پرداختن به اوضاع جامعه از طریق ریشخند و تمسخر به چالش می‌پردازد و از این رو می‌توان آثار طنز را در بین آثار واقع‌گرایانه (رئالیست) مورد نقد و بررسی قرار داد.

۲-۱- چگونگی پرداختن به روایت واقعی در آثار پزشک‌زاد

همانطور که گفته شد مسئله‌ی کانونی این مقاله روایت واقعی حوادث است اما این نکته قابل ذکر است که شیوه‌ی پردازش واقعیت در دو داستان متفاوت است؛ به طور مثال در داستان «دائی جان ناپلئون» گذشته از طنز قوی‌ای که دارد اشخاص و حوادث کاملاً واقعی و قابل دسترس هستند، افرادی که می‌توان آن‌ها را در زندگی عادی و روزانه مشاهده کرد. خصوصیات اشخاص داستان می‌تواند در هر انسانی وجود داشته و منطبق بر آن باشد اما در داستان «حاج ممدجعفر در پاریس» حوادث و شخصیت‌ها کاملاً جنبه‌ی عینی و ملموس پیدا می‌کند چون این حوادث قبلاً اتفاق افتاده و از طرف نویسنده که راوی داستان نیز هست؛ می‌شود. در اینجا به تعاریفی از روایت می‌پردازیم و بعد به تعاریفی از رئالیسم و این که چگونه یک روایت واقعی قلمداد می‌شود می‌پردازیم. از آنجا که ایرج پزشک‌زاد طنزپرداز می‌باشد بیشتر آثار او از منظر طنزپردازی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. شیوه

روایت رئالیسم در داستان‌های پزشکی ۲۰۷

پژوهش در این مقاله توصیفی و تحلیلی است در این پژوهش آثار پزشکی بر اساس نظریات (شلومیت ریمون کنان) مورد تحلیل قرار گرفته است.

شرایط راوی و نوع روایت از جمله نکاتی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است و این که چگونه می‌توان توسط راوی داستان؛ داستانی واقعی را روایت کرد و این که راوی و حضور او در داستان به «اعتمادپذیری» مخاطب کمک می‌کند؛ از جمله مواردی است که به آن خواهیم پرداخت. هر دو داستان که دارای شرایط متفاوت راوی و همچنین بیان واقعی داستان است. به طور مثال راوی در «دائی جان ناپلئون» میان داستانی است اما راوی در داستان «حاج ممد در پاریس» علاوه بر میان داستانی بودن دانای کل نیز می‌باشد. طرح وقایع در داستان نیز متفاوت است. در داستان حاج ممدجعفر در پاریس حوادث عیناً اتفاق افتاده و راوی ناقل آن می‌باشد و به همین جهت به خاطره‌نویسی بیشتر شباهت دارد اما در داستان دائی جان ناپلئون شخصیت‌ها نقش اساسی در ایفای حوادث دارند و طنز قوی حاکم بر داستان تضاد برون و درون افراد را چنان آشکار می‌کند که مخاطب را حیرت زده کرده و به خنده و امید دارد. حوادث گاه آنقدر غیرمترقبه است که حدس زدن مخاطب برای پیش‌بینی حوادث غیرممکن است بنابراین مخاطب تمایل پیدا می‌کند که شخصیت‌ها و اعمالشان را دنبال کند بدون آنکه به پیام داستان و یا انتهای داستان فکر کند. از این جهت می‌توان گفت «دائی جان ناپلئون» هنرمندانه‌تر نگاشته شده است.

۲- چهارچوب مفهومی پژوهش

۲-۱- رئالیسم و روایت

در ابتدا باید بر تعریفی از رئالیسم و چگونگی شکل‌گیری آن مروری داشته باشیم. جمال و میمنت میرصادقی در واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی در مورد رئالیسم می‌نویسند:

«واقع‌گرایی یا رئالیسم در عرصه‌ی هنر و ادب به دو معنای عام و خاص به کاررفته است؛ به معنای عام کلمه به هرگونه هنر و ادب وفادار به واقعیت، واقع‌گرایی می‌گویند و این خصوصیت در بعضی آثار خلاقانه‌ی ملت‌های هند، چین، مصر، آشور و آثار کلاسیک یونان و روم باستان وجود دارد. در قصه‌های متقدم فارسی از جمله «سمک عیار» گاهی سعی شده که از واقعیت و محسوسات زیاد فاصله گرفته نشود (ص ۳۰۷).

«رنالیسم یا واقع پردازی یا واقع گرایی در حوزه ادبیات مکتبی یا به عبارت دقیق‌تر برداشتی است که در آن کوشش نویسنده یا گوینده بر آن است تا زندگی را بدون کمال بخشیدن و دادن جنبه‌های شاعرانه ذهنی توصیف کند. رنالیسم عمدتاً با امور متعارف زندگی روزمره در آن، شخصیت و خلق و خو، محصول عوامل اجتماعی و محیط عنصر تعیین کننده‌ای در پیش آمدن حوادث است. «مهم‌ترین ویژگی ادبیات رئالیستی توصیف انسان به صورت موجودی اجتماعی است یعنی رئالیسم ریشه‌ی رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان می‌جوید» (پرهام، ۱۳۵۳: ۳۶). بنابراین موضوعات اصلی داستان‌های رئال اجتماع و مردم می‌باشد. «در ادبیات، رئالیسم اصولاً یعنی ترسیم و تصویر موثق و معتبر زندگی بنابراین ارتباطی با آرمان پردازی ندارد و اشیاء را اگر زیبا نیستند به زیبایی و اگر زشت نیستند به زشتی توصیف نمی‌کند. به طور کلی از رئالیسم و واقع‌گرایی جنبه روزمره، عادی و عملی آن مستفاد می‌شود به طور خیلی ساده‌تر رئالیسم نگرشی رک و راست و نامهمل است» (کادن، ۱۳۸۶: ۳۶۳). البته جایگاه خرد در آثار رئالیستی بسیار پررنگ و اساسی است. به هر حال در دوره معاصر ادبیات وجهه تخیلی خود را کم‌کم از دست می‌دهد «ادبیات می‌خواهد خود را تسلیم دنیای واقع کند. تخیل گنج و منگش را با وزنه حقیقت به حال تعادل درآورد و قالب‌ها و قراردادهای تلقیات تقدس یافته‌اش را تسلیم قهرآلایش زدای واقعیت کند» (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۰۲). در ایران داستان‌هایی که در عصر معاصر نگاشته شد بر آن بوده که واقعیت‌های زندگی را بیان کند از جمال‌زاده به بعد نویسندگان علاوه بر واقعیت انتقادهای خود را در قالب داستان بیان کرده‌اند و این روش تاکنون هم ادامه دارد.

«این مکتب ادبی بیشتر از این لحاظ حائز اهمیت است که مکتب‌های متعدد بعدی نتوانسته است از قدر و اعتبار آن بکاهد و بنای رمان نویسی جدید و ادبیات امروز جهان بر روی آن نهاده شده است.» (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۲۶۹) برجسته‌ترین ویژگی رئالیسم ادبی را می‌توان در توصیف بشر به عنوان یک موجود اجتماعی و محصول شرایط اجتماعی یافت. در واقع، مبنای شخصیت پردازی رئالیستی، توصیف آدمی به عنوان یک اتم نفسانی قائم به خود در تعامل با دیگران و اجتماع، شرایط اجتماعی و به عنوان محصول اجتماعات است. (زرشناس، ۱۳۹۸: ۵۹) نویسندگان رئالیست در آثار خود گاه آرزوهای خود را در قالب ترسیم جامعه آرمانی به انتقاد از وضع موجود پرداخته‌اند.

روایت رمالیسم در داستان‌های پزشک‌زاد ۲۰۹

«نویسندگان رئالیست، حماسه‌ی عصر خود را آفریدند. این نویسندگان در بسیاری از مواقع ناآگاهانه و صرفاً به مدد ترسیم عینی و هوشیارانه زندگی اطرافشان، شرارت‌های تمدن غیرمنطقی مالکان را محکوم کردند» (ساجکوف، ۱۳۸۸: ۱۷).

روایت بنا به تعریف منتقدانی مانند «کنان» یعنی هر آنچه که توسط راوی نقل می‌شود. شرایط راوی بر روی نقل روایت تأثیر مستقیم دارد. برای مثال اگر راوی اول شخص باشد (به طوری که انگار حادثه برای خود او اتفاق افتاده است) چون در جریان مستقیم حوادث داستان قرار دارد؛ روایت ملموس‌تر و محتوای داستان عینی‌تر می‌گردد از طرفی این دو عامل بر باورپذیری مخاطب تأثیر گذارتر خواهد بود.

۲-۲- طنز در داستان دائی جان ناپلئون

پزشک‌زاد با خلق آثار طنز جایگاه والایی در بین طنزنویسان و منتقدان اجتماعی پیدا کرد. گذشته از داستان دائی جان ناپلئون و حاج ممد جعفر در پاریس، داستان ماشالله خان در دربار هارون و الرشید، خانواده نوبخت و بلبل نامه همه دارای جنبه‌های طنز هستند اما جنبه‌های فانتری در مثلاً داستان ماشالله خان و دخیل بودن جنبه‌های رئالیستی در این داستان و داستان‌های دیگر قابل توجه است و این نکته قابل ذکر است که دائی جان ناپلئون در بین همه داستان‌های پزشک‌زاد جایگاه خاصی دارد و گذشته از جنبه‌های طنز داستان شخصیت پردازی جاندار این داستان بسیار زیبا جذاب و دلنشین است.

۲-۳- ارتباط واقعیت و طنز

شاید این سؤال پیش بیاید که چه ارتباطی بین واقعیت و طنز وجود دارد و اصولاً "طنز داستان دایی جان ناپلئون و حاج ممد جعفر در پاریس چگونه رویکرد واقعی پیدا می‌کند؟ در جواب باید بگوییم اگر به پیشینه طنز در جامعه ادبی (شاعر و نویسنده) نگاهی دقیق بیافکنیم طنز برای هر چه بی‌پرده‌تر گفتن واقعیت‌های اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. اوج این طنزهای اجتماعی در آثار نویسندگانی چون دهخدا، جمالزاده، جلال آل احمد و شاعر طنز پرداز معاصر، نسیم شمال می‌باشد. این نکته قابل ذکر است که حتی شاعران متقدمی چون حافظ و سعدی به طور فاخر نکات طنزی را که جنبه اجتماعی و گاه اخلاقی دارد؛ در آثار خود آورده‌اند. در بین متقدمین عبید زاکانی به طور مشخص در طنزپردازی شهرت بیشتری دارد چون آثار او تماماً در خدمت طنز قرار گرفته است. با این

۲۱۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و سوم

مقدمه باید گفت در طنز هر دو داستان پزشک‌زاد نویسنده مسلماً به مسائل اجتماعی و بازتاب آن در رفتارهای انسان و گاه برملا کردن تضادهای درون و بیرون انسان‌ها بر واقعیت‌های کرداری صحنه گذاشته و از همین جهت باعث به وجود آمدن صحنه‌های جذاب طنز شده است.

۲-۴- طنز سیال

طنز داستان دایی جان ناپلئون طنزی سیال است به این معنی که قسمتی از داستان نیست که مخاطب را به خنده وا ندارد و طنز در آن موقوف به یک صحنه یا حادثه نیست. هر قسمت که توسط راوی روایت می‌شود افراد جدیدی را نیز وارد داستان می‌کند که هر کدام ماجرای طنز گونه‌ای همراه خود دارند. اسم داستان نیز که توسط راوی در داستان توضیح داده می‌شود خود دارای طنز لطیفی است که برای مخاطب بحث‌برانگیز است. راوی داستان که به نظر چهره‌ی موجهی می‌آید نیز در برخوردش با مقوله‌ی عشق و عاشقی پرسش‌های خنده‌داری در ذهنش نقش می‌بندد که بسیار تازگی دارد. از بین شخصیت‌های داستان اسدالله میرزا نقش محوری در ایجاد فضاهای طنز دارد. او در جایی دانای کل داستان نیز هست؛ به رفع و رجوع مشکلات می‌پردازد و در ارتباط با زن‌ها چنان هنری از خود نشان می‌دهد که همه زنان شیفته او می‌شوند. او در این رابطه حتی مورد حسد مردانی چون دوستعلی خان قرار می‌گیرد. رفتار رندانه‌ی او باعث می‌شود که حتی شیرعلی قصاب همسرش را به او بسپارد! او در به کارگیری تکیه کلام‌های کنایه‌آمیز استاد است، به طوریکه همه‌ی شخصیت‌های داستان از تکیه کلام او استفاده می‌کنند. دایی جان که کتاب داستان به نام او نامگذاری شده عامل مستقیم طنز عناصر داستان نیست اما تضاد شخصیتی او یعنی همخوانی نداشتن بیرون و درون او و همچنین حال و گذشته‌ی او باعث ایجاد طنز می‌شود. سرداری که در گذشته زندگی می‌کند؛ خود را ناپلئونی دیگر می‌داند و برای تأیید حرف‌هایش کسی جز مش قاسم ندارد. با این همه پدر راوی داستان همیشه در صدد آن است تا ماهیت او را افشا کند. ضدیت او با دایی جان در به وجود آوردن صحنه‌های طنز بسیار مؤثر است و نویسنده (راوی) با شخصیت‌های دیگر داستان سعی می‌کند از او «آشنایی زدائی» کند. دوستعلی میرزا و همسرش نیز گاه داستان را به حیطة‌ی هزل می‌کشاند اما روابط آدم‌ها و سور و سود ایشان این اجازه را به شخصیت‌ها می‌دهد که در کنار خنده‌هایی که از رفتار آنها بر لب می‌نشیند مثل تمام افراد قدیمی‌تر به این نوع گویش‌ها هم بپردازند. بسیاری از افراد که فیلم دایی جان ناپلئون را دیده‌اند شخصیت اسدالله میرزا و تکیه کلام‌هایش را به یاد دارند و یا مش قاسم نیز همین‌طور

روایت رئالیسم در داستان‌های پزشکزاد ۲۱۱۱۱۱

و این مطلب که پزشکزاد در عین آنکه انتقاد و طعنه به افراد و شخصیت‌ها را سرلوحه‌ی داستان خود قرار داده واقعیت و کنش دوگانه افراد را هنرمندانه به نمایش می‌گذارد.

۳-۱- شخصیت‌پردازی در آثار رئالیسم

شخصیت‌ها در آثار رئالیستی چنانچه از نامش پیداست واقعی هستند اما واقعی بودن آنها به این معنی است که مانند آنها در جامعه یافت می‌شود. بنابراین نوع توصیف نویسنده از شخصیت است که او را واقعی جلوه می‌دهد «شخصیت بایستی به صورت فرد توصیف شود؛ نه به صورت تیپ» (پرهام، ۱۳۹۴: ۶۱). به این معنی که خصوصیات او از جنبه‌های مختلف باید از طبقه‌ی اجتماعی که در آن زندگی می‌کند و یا پرورش یافته، در داستان لحاظ گردد. مثلاً نوع پوشش و یا وسایلی که استفاده می‌کند در شخصیت‌پردازی مؤثر است که البته تا حد زیادی این عناصر به زمان و مکان داستان هم مرتبط است. «می‌توان گفت که شخصیت رمان رئالیستی قبل از هر چیز بایستی فردی باشد که نمایندگی یک طبقه را دارد. به عبارت دیگر، در عین این که دارای خصوصیت عمده‌ی طبقه‌ی خود است، دارای عادات و صفاتی نیز باشد که منحصر به خود اوست» (پرهام، ۱۳۹۴: ۶۰).

رئالیسم، داستان را بر قوانین اجتماعی و گاه طبیعت پایه‌گذاری می‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که سرنوشت آدمی را ناشی از شرایط اجتماعی و محیطی می‌داند. "به عبارت دقیق‌تر، رئالیسم در پی یافتن علیتی است که در قلمرو پدیده‌های اجتماعی وجود دارد. از آنجاکه زندگی انسان و حیات جامعه موضوع اصلی اثر است، دنیای قهرمان و ویژگی‌های فردی او را تشکیل می‌دهد و ما آنها را شخصیت می‌نامیم. نویسنده رئالیسم نیز آنها را به عنوان محصول شرایط متعدد ولی معینی مورد بررسی و توصیف قرار می‌دهد که با سرنوشت شخصی قهرمان یک رابطه علت و معلولی بوجود می‌آورند" (ثروت، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

رئالیسم تحولات اجتماعی، مبارزات طبقاتی و نشان دادن تضادهای بین فئودالیسم و بورژوازی در داستان‌ها توانست داستان‌های زیبایی را به جامعه ادبی تقدیم کند. به عبارت دیگر رئالیسم در آثار اسکات نویسنده انگلیسی با "ترسیم اختلافات مذهبی، فلسفه‌های متضاد زندگی، برخورد منافع مادی، تقسیم جامعه و ترسیم شخصیت‌های داستان‌هایش به شکل حامیان نظام کهنه‌ی فئودالی و نظام نوین بورژوازی توانست در انبوه عظیم این رویدادها، مسیر تکامل اجتماعی یعنی تشکیل سرمایه‌داری در انگلستان و در عین حال پی بردن به تأثیرات جنبه‌های نوین سرمایه‌داری بر زندگی مردم، متوجه

رابطه علت و معلولی در جامعه انگلستان شود (همان؛ ۱۲۹). در دو داستانی که در این مقاله به آن پرداخته می شود تضاد بین قبل و بعد افراد و انتقال آنها از دوره ای به دوره دیگر تضادهای گاه خنده داری بوجود آورده که معلول این تحولات کسانی مثل حاج ممدجعفر و یا به طور نامحسوس دایی جان ناپلئون یا اسدالله میرزا می باشند. البته تحول جامعه ایرانی از فتودالیزم به بورژوازی در چند مرحله صورت گرفته و تحول اشخاص چه در داستانها و چه در جامعه به اشکال گوناگون تجسم یافته است. کنان در مورد شخصیت پردازی از دیدگاه روایی داستان به موضوع «کنش» اشاره می کند او کنش ها را به کنش های یک زمانه یا غیرعادت می مثل قتل در داستان به دست یکی از اشخاص داستان و دیگر کنش های عادت می مثل کاری که هر روز قهرمان داستان یا یکی از اشخاص داستان انجام می دهد مثل گردگیری خانه و یا چیزی شبیه آن تقسیم می کند. «کنش های یک زمانه و عادت می - هر دو - به یکی از مقوله های زیرتعلق دارند: انجام دادن وظیفه (چیزی که شخص انجام می دهد). انجام ندادن وظیفه (چیزی که شخصیت می بایست انجام دهد و انجام نمی دهد) و کنش بالنتیجه (برنامه یا قصد اجرا نشده ی شخصیت) ارتکاب به قتل (یک زمانه) و یا گردگیری خانه (عادت می) هر دو از جمله ی کنش های ادای وظیفه اند» (کنان، ۱۳۸۷: ۸۶).

در دو داستان پزشکزاد که مورد بررسی قرار خواهد گرفت به واکاوی این دو کنش خواهیم پرداخت و این که این کنش ها تا چه حد به روایت واقعی داستان کمک می کند. در داستان های او با توجه به این که اول ما با طنز سیال در داستان مواجه هستیم اما این طنز در رویدادهای واقعی زندگی اتفاق افتاده اند و شخصیت های آن مردمی هستند که ما با آن در زندگی عادی خود مواجه هستیم و بی توجه به درون آنها و خصوصیات که دارا می باشند از کنارشان عبور می کنیم. در ابتدا از شخصیت های این داستان شروع می کنیم و بعد حوادثی که در داستان به وجود می آورند مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۲- بررسی چند شخصیت داستان دایی جان ناپلئون از دیدگاه رئالیسم

توصیف شخصیت هادراین داستان "غیرمستقیم" است؛ به این شکل که راوی به خصلت شخصیت ها اشاره کند سعی می کند آن را نمایش دهد و تشریح کند. به طور مثال اسدالله میرزا در هیچ قسمت بوالهوس نامیده نمی شود اما این خصلت او از طریق اعمال و رفتارش به نمایش گذاشته می شود.

روایت رئالیسم در داستان‌های پزشک‌زاد ۲۱۳\|

بسیاری از شخصیت‌ها موقعی در داستان وارد می‌شوند که با خود حادثه و واقعه‌ای را به دنبال دارند. مطرح کردن اشخاص معمولاً با واقعه طنز و هیاهو است و هنر پزشک‌زاد در اینجا تجلی پیدا می‌کند که ما قابلیت افراد را نیز متوجه می‌شویم. افرادی که در ارتباط با افراد جدید در داستان قرار می‌گیرند معمولاً "شخصیت‌های محوری مثل اسدالله میرزا، راوی، و یا دایی جان هستند و در میان این افراد اسدالله به طور خاص اهدافی را دنبال می‌کند که همه‌ی افراد را به خنده و امید دارد.

۳-۳- علت نامگذاری داستان / قیاس پذیری / شخصیت‌های اصلی

الف: دایی جان ناپلئون: شخصیتی که داستان به نام او نامگذاری شده است. او دایی راوی داستان است و به دلیل مشابهت‌هایی که از زندگی‌اش با ناپلئون احساس می‌کرد به او لقب ناپلئون داده بودند. مثلاً طلاق همسر اولش بعد از سیزده سال و ازدواج دوم او که مشابهت ناپلئون و جدائی او از ژوزفین باعث شده بود که او نیز قرینه سرنوشت ناپلئون بناپارت را برای خود پیش‌بینی کند. او از جوانی عاشق ناپلئون بود و او را بزرگترین فیلسوف، ریاضی‌دان، سیاستمدار و حتی شاعر می‌دانست و در این مورد همه‌ی افراد خانواده را با خود هم عقیده کرده بود. این سؤال پیش می‌آید که چرا نویسنده، داستان را به نام او نامگذاری کرده است؟ شاید دو دلیل عمده برای این کار وجود داشته باشد:

الف: دایی جان ناپلئون در همه‌ی قسمت‌های داستان حضور دارد.

ب: او اگرچه شخصیت محوری نیست اما می‌توان او را در بعضی موارد دانای کل داستان تلقی کرد. البته او تنها دانای کل داستان نیست. در اصطلاح داستان‌نویسی به این نوع اسامی «قیاس‌پذیر» می‌گویند.

در اسامی قیاس‌پذیر روابط معنایی همراه با اسمی که نویسنده می‌آورد منطبق می‌شود. به قول ریمون کنان «وقتی دو شخصیت در موقعیت‌های مشابه معرفی می‌شوند؛ بر شباهت یا تضاد میان رفتار و خصایل آن دو تأکید می‌شود» (کنان: ۱۳۸۷، ۹۷). شباهت بین شخصیت دایی جان ناپلئون و ناپلئون بناپارت واقعی در حد ادعاست و بیشتر جنبه‌ی طنز دارد اما تضادهای آنان کاملاً روشن و واضح است. مسأله اصلی ادعای شجاعت و جوانمردی اوست که غیر از مش قاسم، نوکر دایی جان، کسی روی آن صحنه نمی‌گذارد.

اگر از جهت شخصیت‌پردازی به دایی جان نگاه کنیم خواهیم دید که او یک نظامی عالی رتبه بوده و در جنگ‌هایی هم شرکت کرده اما این که خود را شبیه ناپلئون بداند و حوادث زندگی خود را

۲۱۴ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و سوم

اعم از شخصی (مثل ازدواج) و اجتماعی (جنگ و مبارزه) مشابه و منطبق بدانند از خصوصیات و درونیات او سرچشمه می‌گیرد و گرنه افراد مشابه هم طبقه‌ی او دارای چنین ادعاهایی نیستند و همین مسئله باعث خلق شخصیت‌های متمایز در آثار رئالیستی می‌گردد.

اسم داستان معمولاً نشانه‌ای است برای ایجاد رغبت در خواننده و تأثیری که شخصیت محوری یا حادثه مرکزی داستان بر روی داستان گذاشته است. دایی جان ناپلئون نامی است که دیگران از روی طنز و طعنه بر دایی جان گذاشته‌اند و مسلم است که با دیدن چنین اسم نایابی هیچکس طنز پوشیده در این اسم را نادیده نمی‌گیرد و قیاس‌پذیری آن همان ابتدای داستان مکشوف می‌شود. دایی جان ناپلئون شاید بازمانده عصر طلایی قهرمانان ستایش شده ایرانی است که با اغراق در حوادث و شرایط آبرو و اعتباری کسب می‌کنند و هر چند که دیگر خبری از آن قدرت و شوکت نیست اما حداقل احترام را در سایه‌ی گذشته‌ی درخشان خود متوقع است. این توقع همیشه برآورده نمی‌شود اما پدر راوی همیشه به طور آشکار ماهیت این قهرمان را به بازی می‌گیرد. او هم مانند شخصیت داستان‌های واقعی تحت تأثیر شرایط اجتماعی است و با تغییر این شرایط مسلماً وجهه‌ی او نیز به عنوان قهرمان ملی از بین می‌رود.

ب: اسدالله میرزا: شخصیت طنز و گاه دانای کل در داستان است. او در عین آن که مشکل‌گشایی می‌کند اما حوادث را به حیطه‌های طنز می‌کشاند. روابط او با دوستعلی خان و شیرعلی قصاب و حوادثی که بین آنها رخ می‌دهد، زرنگی او را جلوه‌گر می‌سازد و این که در همه مسایل ارتباط خود را با زنان به نحوی که خودش دوست دارد سوق می‌دهد و سعی می‌کند از آنها سوءاستفاده کند. اسدالله میرزا در همه‌ی داستان حضور دارد. در فکر نزاع و یا دعوا نیست اما تضادهای بین افراد را می‌شناسد و می‌داند که با هر کسی چگونه رفتار کند. همین مسئله نشان دهنده‌ی یکی از خصوصیات فردی اوست. تیزهوشی او اکثراً گره‌گشای مشکلات دیگران است که در لایه‌های طنز ظاهر می‌شود اما به هر شکل او خود نیز در بیشتر موارد منویات درونی خود را نیز برآورده می‌کند. مشکل‌گشایی برای ازدواج قمر و یا راهنمایی کردن راوی (سعید) از مواردی است که اسدالله میرزا به منافع خود فکر نمی‌کند بلکه بزرگتر جمع و گره‌گشای کارهاست.

روایت رئالیسم در داستان‌های پزشک‌زاد ۲۱۵

پ: لیلی: در این داستان معشوق راوی داستان است. راوی سعید نام دارد. لیلی شخصیت خنثی و کم رنگ در حوادث داستان است. حضور او باعث تحول در اعمال و رفتار راوی داستان (سعید) می شود؛ اما او در ازدواج و یا حتی دوست داشتنش هیچ اختیاری از خود نداشت.

۳-۴- عشق و رئالیسم

در این داستان عشق و عاشقی جنبه‌ی واقعی پیدا می کند و از خیال پردازی در آن خبری نیست. به قول رضا سیدحسینی «نویسنده‌ی رئالیست به هیچ وجه خود را مجبور نمی بیند که مثل رمانتیک‌ها عشق را موضوع رمان خود قرار دهد زیرا در نظر نویسنده‌ی رئالیست عشق نیز پدیده‌ای است مانند سایر پدیده‌های اجتماعی و رجحانی بر آنها ندارد» (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۲۸۸). عشق لیلی و سعید (راوی) در ابتدا توسط خود راوی به طنز گرفته می شود و ترس او از حوادثی که برای عاشقان قبلی پیش آمده بود اگرچه با طنز بیان می شود اما خالی از جنبه‌های واقع گرایانه‌ی آن نیست. لیلی اگرچه مانند بسیاری از داستان های عاشقانه منفعل است؛ اما عشق پاک و بی آرایش راوی خط کم رنگی است که حوادث داستان را به هم پیوند می دهد. ابراز عشق و ایجاد تصمیم در عاشق می توانست به جنبه رمانتیک داستان کمک کند اما به همین شیوه که پزشک‌زاد داستان را از دهان راوی روایت کرده است بر واقعی و رئال بودن داستان کمک فراوانی کرده است.

۳-۵- قهرمان و ضدقهرمان

ت: پدر راوی: او در داستان نقش برملاکننده‌ی چهره‌ی واقعی دائی جان را به عهده دارد. او به خاطر کینه‌ی عمیق و دیرینه‌ای که با دائی جان دارد سعی می کند چهره‌ی او را مخدوش کند و از شخصیت پر هیبت پوشالی او که در نزد همه محترم شمرده می شود؛ پرده بردارد. برگزاری دو مراسم عزاداری و جشن به طور هم زمان تضادهای دو شخصیت را آشکار می کند و کینه‌جویی آنها را تشدید می کند. در آخر پدر راوی با دائی جان ناپلئون آشتی می کند اما این آشتی کنان بسیار ساختگی است. پدر راوی در این داستان نقش خاصی ایفا نمی کند و تنها نقش او ضایع کردن دائی جان است که با کنایه‌های تمسخرآمیز حرف‌هایی که دیگران جرأت ابراز آن را ندارند بازگو می کند و از طرفی می خواهد پیش همسرش ابهت برادرش را متزلزل جلوه دهد. اگر به او لقب «ضدقهرمان» در داستان بدهیم؛ به نقش مقابل او با کمی تخفیف باید لقب «قهرمان» داد. البته این حالت در مورد اسدالله میرزا

۱۶۲۱۱ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و سوم

هم صدق می‌کند. به این صورت که اگر اسدالله میرزا را یکی از شخصیت‌های محوری داستان قلمداد کنیم؛ لقب "قهرمان" به او دادن نیز بیراه نیست و نقش مقابل او (ضدقهرمان) دوستعلی میرزا است که از روی حسادت و کینه توزی در پی افشای ماهیت رندانه اوست؛ اما معمولاً اسدالله میرزا شگردهای خاص خود را اجرا می‌کند و همیشه برگ برنده دست اوست.

ث: شیرعلی قصاب: شخصیت قلدر و زورمند که برعکس قدرت فیزیکی بسیار ساده‌دل و زودباور است. حساسیتش نسبت به همسرش که بسیار زیباست زبانزد خاص و عام است. دوستی و رفاقت او با اسدالله میرزا و این که همسرش را به اسدالله میرزا می‌سپارد که از او مراقبت کند از جلوه‌های طنز داستان است. از خصوصیات منحصر به فردی که می‌توان برای شیرعلی قصاب در نظر گرفت ساده‌دلی و اعتماد اوست. اکثر ما از قصاب تصور فردی قدرتمند و تنومند در ذهن داریم که بزن بهادری از او بعید نیست اما همانطور که در جملات فوق گفته شد خصوصیات فردی او و رفتارهای غیرمنتظره اش (مثلاً "اعتماد ساده دلانه‌اش به اسدالله میرزا) جنبه‌های طنز داستان می‌افزاید.

۳-۶- "میان داستانی" و شخصیت‌های رئال

چ: راوی داستان: راوی در همه‌ی قسمت‌های داستان حضور دارد غیر از علاقه‌مندی‌اش به لیلی دختر دایی‌اش حادثه‌ی دیگری در داستان نمی‌آفریند که آن هم به نتیجه نمی‌رسد. راوی در پی تحسین و یا تقبیح کسی نیست و هر آنچه که می‌بیند نقل می‌کند.

با توجه به معرفی شخصیت‌هایی که در بالا نامبرده شد به بررسی آنها از جنبه رئالیسم (واقع‌گرایی) می‌پردازیم و به این سؤال می‌رسیم که چگونه می‌توان این افرادی که در بالا نام بردیم واقعی و رئال دانست؟ اصولاً این افراد دارای چه خصوصیتی هستند که واقعی به نظر می‌رسند؟ در جواب این سؤال‌ها می‌توان به این نکته اشاره کرد که «نویسنده‌ی رئالیست به هیچ‌وجه لزومی نمی‌بیند که فرد مشخص و غیرعادی و یا عجیبی را که با اشخاص معمولی فرق دارد به عنوان قهرمان داستان خود انتخاب کند. او قهرمان خود را از میان مردم و از هر محیطی که بخواهد گزین می‌کند و این فرد در عین حال نماینده‌ی هموعان خویش و وابسته به اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند؛ این فرد ممکن است نمونه‌ی برجسته و مؤثر یک عده از مردم باشد ولی فردی مشخص و غیرعادی نیست» (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۲۸۸). هر کدام از شخصیت‌های داستان افرادی از جامعه بزرگ ایران هستند که می‌توان امثال آن را در جامعه‌ی آن روز مشاهده کرد و هر کدام از آنها داستان را به پیش می‌برند حال

روایت رئالیسم در داستان‌های پزنگزاد ۲۱۷

ممکن است یکی نقش بیشتری در پیش بردن وقایع داشته باشد و دیگری کمتر. با توجه به این که داستان بیست و پنج قسمت است و هر قسمت با یک حادثه شروع می‌شود و افراد مختلفی وارد داستان می‌شوند؛ شخصیت محوری آن قسمت را می‌توان "قهرمان" نیز قلمداد کرد چون حوادث آن قسمت رابه پیش می‌برد.

دائی جان ناپلئون، اسدالله میرزا، پدر راوی و... همه شخصیت‌های عادی و واقعی هستند که نمونه‌ی آن‌ها در زندگی روزمره‌ی ما یافت می‌شوند. بارها پیش آمده که در مواجهه با شخصیتی در زندگی عادی خود بگوییم این شبیه فلان شخصیت در فلان داستان است. شخصیت‌ها هرچه ملموس‌تر باشند ارتباط مخاطب با آنها راحت‌تر هست و ممکن است نوعی همزادپنداری هم صورت گیرد.

در داستان دائی جان ناپلئون به افرادی برمی‌خوریم که با عشق‌ها و سوداهایشان زندگی می‌کنند داستان زمانی به حیطه‌های طنز کشیده می‌شود و زمانی به رفتارهای نوجوانی که می‌خواهد معشوق دست و پا چلفتی‌اش را از میدان به در کند؛ زمانی به اسدالله میرزا و تدابیرش برای بوالهوسی‌هایش و زمانی نیز دائی جان با دروغ‌هایش انسان را شگفت زده می‌کند؛ اما هرچه هست قسمتی از واقعیت‌های درون و بیرون مردمی است که ما روز و شب با آنان روزگار می‌گذرانیم.

حوادث و افراد هم‌مطراز با هم در داستان مطرح می‌شود. هر فرد یا افراد با داستان خودش وارد مجموعه حوادث داستان می‌شود بی آنکه حادثه‌ی دیگر به سرانجام خاصی برسد چون نویسنده قصد دارد او را در جای دیگر به کار گیرد. راوی این داستان که نقش اصلی روایت داستان به عهده‌ی اوست از افراد و اشخاص داستان است و همین به مخاطب اطمینان خاطر می‌دهد که آنچه روایت شده است درست و واقعی است به قول "کنان" راوی «میان داستانی» است. اگرچه او قهرمان داستان و یا دانای کل نیست اما احساسات و اعمال و رفتار شخصیت‌ها را به درستی تفسیر کرده است.

۴- روایت رئالیسم در داستان "حاج ممد جعفر در پاریس"

در این داستان ما با وقایعی روبه‌رو هستیم که در برهه‌ای از تاریخ معاصر ایران اتفاق افتاده است. در این زمان (حدود هفتاد سال پیش) اقشاری که تاجر و یا بازرگان بودند و برای تجارت به خاج از کشور سفر کرده و از فرصت به دست آمده برای خوشگذرانی و عیش و عشرت استفاده کرده‌اند. تناقض‌های بین دو فرهنگ ایران آن زمان که هنوز افکار سنتی رواج داشت؛ صحنه‌های فکاهی و طنز را به وجود می‌آورد. تضاد فرهنگ بین ایرانی‌ها و فرنگی‌ها از موضوعاتی است که در دهه‌های اخیر

سوژه‌ی بسیاری از داستان‌ها و فیلم‌های طنز و انتقادی بوده و هست. جلال آل احمد در کتاب "غریب‌دگی" به تحلیل انتقادی از این نوع تفکرات می‌پردازد و از هجوم فرهنگ غرب و خودباختگی ایرانیان در مقابل این فرهنگ پرده برمی‌دارد. داستان حاج ممدجعفر در پاریس نیز به شکل ملموس این خودباختگی را به نمایش می‌گذارد و راوی داستان در انعکاس حوادث، سعی دارد به جنبه‌های انتقادی این خودباختگی بپردازد.

۴-۱- شکل‌گیری تضادهای قهرمان داستان

داستان از قول یک ایرانی مقیم پاریس نقل می‌شود که به احتمال زیاد دانشجوی یا فارغ‌التحصیل یک رشته‌ی دانشگاهی است. او شاهد مسافرت‌ها و بعضاً دگردیسی‌های ایرانیانی که به فرنگ سفر می‌کنند؛ می‌باشد. راوی از اول ورود حاج ممدجعفر تا بازگشت او به ایران و وقایع مربوط به او را نقل و روایت می‌کند.

زمان داستان سال ۱۹۵۱ میلادی است. راوی از ابتدای ورود حاجی به فرودگاه با چاشنی طنز به تشریح تیپ و قیافه‌ی حاجی می‌پردازد؛ مثلاً حاجی از پسرش می‌خواهد که از پدرش پرسد آیا لنگ و قطیفه‌ی او را در ساکش گذاشته است؟ و یا اینکه در کیف بزرگ حاجی باز مانده و لوله آفتابه از آن بیرون زده است و همچنین شکل و شمایل عجیب و غریب حاجی در ابتدای ورود از طرز آرایش مو و تا لباس راحتی که باعث شده بود کارکنان هتل از شکل و شمایل او تعجب کنند حاجی با یک توری سیاه موهایش را بسته بود پیرهن سفید به تن و یقه‌اش را بسته بود و کروات هم زده بود و روی آن کت پوشیده بود. گذشته از این زیرشلواری خود را در جوراب کرده بود و پای راست را در دست گرفته بود که راوی او را در هتل می‌بیند. همه و همه‌ی این مسایل با شیوه‌ی طنزآلود و تمسخرآمیزی توسط راوی چنان بیان می‌شود که از همان ابتدای داستان مشخص می‌شود که راوی در صدد است تضادهای حاجی را از آنچه در ایران بوده و آنچه در پاریس خواهد شد؛ به چالش بکشد و این چالش تا به آخر مخاطب را جذب موضوعات داستان می‌کند.

۴-۲- حوادث مهم داستان

روز اول که راوی به دیدار حاجی می‌رود؛ حاجی از او می‌خواهد او را به مکان‌ها و جاهایی ببرد که به خوشگذرانی بپردازد و از جمله‌ی این مکان‌ها استخر مختلط است!

روایت رمالیم در داستان های پزشکزاد ۲۱۹۱۱۱

حاجی سعی می کند که زبان فرانسه یاد بگیرد و تاکید او بر آن است که حتماً معلم زبان زن باشد و بعد از آن هم به سراغ یاد گرفتن رقص می رود. راوی که ایرج نام دارد حاجی را به دانسینگ می برد و توصیف رفتار ناهنجار حاجی نیز تازه به دوران رسیدگی حاجی را به نمایش می گذارد. ماجرای زبان یاد گرفتن حاجی و همسر خارجی اختیار کردن او و رفتن به بنگاه ازدواج؛ رفتن حاجی به اردو با پسران و دختران جوان هم ماجرای دیگری است که در داستان به آن پرداخته شده است.

۳-۴- چالش بزرگ و گره گشایی

تقریباً همه ی ماجراهای کتاب تا آمدن همسر حاجی به پاریس روی خوشگذرانی و تنوع طلبی حاجی دور می زند. آمدن همسر حاجی چالش بزرگ داستان است و شاید بتوان آن را بحران داستان نامید. از جمله نکات طنز داستان غیر از موارد بالا رفتار حاجی با همسرش است.

حاجی دائماً در فکر ضدحال زدن به زنش است تا به نوعی او را از سر خود رفع کند و این مسئله باعث حوادث کمدی در داستان می شود. کشمکش حاجی و همسرش و این که حاجی دائماً به فکر تجدید فراش و استفاده از موقعیت به دست آمده می باشد به طنز داستان می افزاید. به هر حال در آخر داستان که حاجی موفق می شود با یک زن فرانسوی ازدواج کند اما زن فرانسوی از آزار و اذیت و نگاه های ناجور مردان دیگر از حاجی طلاق می گیرد و حاضر نمی شود در ایران زندگی کند.

۲-۴- بررسی داستان حاج ممد جعفر در پاریس

در آغاز باید بگویم که این داستان از جنبه های رئالیستی بررسی شده است و هدف نگارنده از پرداختن به عناصر مختلف داستان اثبات واقعی بودن داستان بوده است و حتی راوی داستان که احتمالاً "خود پزشکزاد است؛ به منطبق بودن داستان با واقعیت است و از طرفی در بحث روایی داستان وقتی راوی "میان داستانی" است به باورپذیری مخاطب و واقعی جلوه دادن حوادث کمک شایانی می کند.

۱۴۰۱ شماره پنجاه و سوم // دوفصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، پاییز و زمستان

۴-۳- شکل گیری واقعه در مقدمه ی داستان:

در این داستان نویسنده (ایرج پزشکزاد) خود با مقدمه‌ای کوتاه به استقبال داستان می‌رود. او ابتدا از شرایط ارز و این که اخیراً بسیاری از ایرانیان برای معالجه و یا گردش به کشورهای اروپایی می‌روند؛ سخن می‌گوید و بعد به نکته‌ی مهمی اشاره می‌کند و آن این که برای بعضی از این مسافرین تغییر عادات و رسوم طاقت فرساست و چون نمی‌توانند عادات و رسوم را یکباره ترک گفته و خود را برای مدت کوتاهی با محیط و آداب و رسوم تازه منطبق سازند؛ اغلب وقایع مضحک و عجیبی روی می‌دهد. بعد او به این نکته اشاره می‌کند که وقایع داستان کاملاً واقعی است و خود شاهد عینی بسیاری از وقایع داستان است.

۴-۵- چگونه از مقدمه به واقعی بودن داستان پی می‌بریم؟

در مقدمه داستان که توسط نویسنده نوشته شده ما به چند نکته‌ی مهم دست می‌یابیم:

- ۱- داستان واقعی است. ۲- داستان سرشار از حوادث طنز است. ۳- طنز داستان در اثر تضاد بین آداب و رسوم و تغییر عادات ایرانی‌ها و اروپایی‌هاست. ۴- راوی داستان گاه دانای کل و گاه فقط راوی است از آنجا که راه بلد و راهنمای حاجی در دیار فرنگ بوده به راحتی توانسته همه جا حضور یابد و داستان و وقایع داستان را تفسیر و توضیح دهد و این به این خاطر است که راوی «میان داستانی» است.
- در مقدمه داستان که در حقیقت داستان واقعی از آن جا آغاز می‌شود صحنه‌ی ورود حاج ممد جعفر به فرودگاه تهران و بدرقه‌ی همسر و اقوام اوست. نویسنده برای آن که صحنه خروج حاجی را با توجه به خصلت ایرانی بودن و سنتی بودن حاجی خوب ترسیم کند؛ به شرح اسباب و لوازمی که حاجی به همراه دارد؛ می‌پردازد و به طور مثال می‌گوید: لوله‌ی آفتابه از ساک حاجی بیرون زده بود و یا این که حاجی از پرسش می‌خواهد که از مادرش پرسد که آیا لنگ و قتیفه‌ی او را در چمدان گذاشته است؟ و یا طرز خداحافظی حاجی از همسرش به شیوه‌ی کاملاً سنتی است و نوع لباس و پوشش آنها نیز مکمل این مسئله است. نویسنده با این نوع توصیف شخصیت حاج ممد جعفر را برای ما ترسیم می‌کند و لحظه اولین دیدار او در هتل با نوع پوشش حاجی که به نظر خدمه‌ی هتل عجیب و غریب است بر گفته‌های قبلی نویسنده صحنه می‌گذارد و نویسنده با این توضیح و تفسیرها به استقبال حوادث داستان می‌رود.

۴-۶- زمان داستان/روایت خطی:

زمان وقوع حوادث داستان در سال ۱۹۵۱ است و راوی یا نویسنده داستان در آن موقع دانشجوی و یا فارغ‌التحصیل دانشگاه بوده که در پاریس زندگی می‌کرده و نسبتاً با ایرانیانی که به آن جا می‌آمدند مراوده و رفت و آمد داشته است. بسامد زمانی در داستان یا همان زمان به کار رفته در داستان دقیقاً محاسبه نشده بیشترین زمان وقوع حوادث در زمانی است که حاج ممدجعفر به پاریس و یا قسمت‌های دیگر اروپا مسافرت می‌کرده راوی پیگیر وقایع داستان بوده و زمان روایت شده از اول سفر تا آخر و بعد از بازگشت حاجی به ایران و ازدواج او با رموند و بعد سرزدن راوی به خانواده حاجی و اتمام داستان است.

بنابراین سه زمان به طور عمده در داستان مطرح می‌شود:

الف: زمان ورود حاجی به فرودگاه

ب: زمان اقامت حاجی در پاریس و سفر به کشورهای اروپا

پ: زمانی که راوی (نویسنده) بعد از مدتی به دیدار خانواده حاجی می‌رود و از احوالات حاجی باخبر می‌شود.

نظم و ترتیب زمانی به شکلی است که داستان از یک زمانی شروع و به یک زمانی ختم می‌شود. راوی گذشته‌نگر نیست و به عبارتی داستان فلاش بک ندارد. راوی حوادث را در زمان وقوع روایت می‌کند. با توجه به زمان داستان که حدوداً شصت و هشت سال پیش بوده و وسایل ارتباط جمعی به شکل امروز وجود نداشته؛ حوادث داستان اکثراً در آشنا نبودن به شرایط زندگی در خارج از کشور است که همین مسائل باعث حوادث خنده‌دار و مضحک در داستان شده است.

زمان داستان و پی در پی قرار گرفتن حوادث داستان آن را به یک "روایت خطی" تبدیل کرده است یعنی حوادث از یک زمان شروع و به یک زمان دیگر ختم می‌شود. زمان داستان یکی از عناصر مهم روایی این داستان است که بیان منطقی و نظم به بیان رویدادهای دهد. در اینجا زمان روایت و زمان داستان متفاوت است راوی از وقوع حوادثی صحبت می‌کند که با حاجی همراه نبوده اما با ذکر عملکردهای حاجی در آخر داستان می‌خواهد مخاطب را به نتیجه و احیاناً پیام داستان منعطف سازد.

مکان داستان: در این داستان اصولاً سعی شده است حوادث و مسائلی که برای حاج ممدجعفر در اروپا اتفاق افتاده است به تصویر کشیده شود پس مکان داستان در وهله اول همان پاریس و چند

کشور اروپایی است اما اولین مکان که نقطه‌ی حرکت حاجی است فرودگاه تهران است و نویسنده (راوی) با تصویر کوتاهی که از این مکان می‌دهد تفاوت‌های حاجی را قبل از ورود به اروپا و بعد از ورود به اروپا را گوشزد می‌کند، اگرچه این توصیف شاید به چند خط هم منجر نشود اما از همین چند خط نیز تفاوت آشکار می‌شود. البته با توجه به هدف گذاری نویسنده برای برملا کردن چهره‌ی قهرمان داستان، معمولاً مکان‌هایی مثل کاباره‌ها و استخر مختلط و... بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. حاجی به هیچ وجه در مواجهه با آثار تاریخی و یا صنعت و فن‌آوری روز اروپای آن روز قرار نمی‌گیرد بلکه هدف او سرزدن به جاهایی است که خوشگذرانی کند و به عیش و عشرت بپردازد. در آخر داستان نیز نویسنده به تهران سر می‌زند تا از احوالات حاجی با خبر شود و یا موقعی که همسر جدید و خارجی حاجی به تهران می‌آید جابه‌جایی صورت گرفته قبل از آن که جنبه مکانی پیدا کند؛ بیشتر به تفاوت فرهنگی اشاره می‌شود که باعث دلخوری همسر خارجی و طلاق او می‌گردد.

۳-۳- شخصیت‌های داستان / توصیف غیر مستقیم و گاه مستقیم

توصیف شخصیت هادراین داستان "غیر مستقیم" است. نویسنده در این داستان خصلت‌های حاجی را به نمایش می‌گذارد و تضاد حاجی در رفتارهایش را با قراردادن او در موقعیت‌های مختلف آشکار می‌کند. در چنین مواردی مخاطب می‌تواند با اطلاعاتی که راوی در اختیار او می‌گذارد به شخصیت‌های داستان القابی را بدهد اما این القاب صراحتاً توسط راوی و یا نویسنده اعلام نمی‌گردد. اما توصیف‌ها گاهی به توصیف مستقیم پهلو می‌زند مثلاً شراب نوشیدن حاجی، و کاباره رفتن او و..... که به صراحت از طرف راوی عنوان و توصیف می‌شود؛ به همان صراحت هم در ذهن مخاطب لقب بوالهوس و تازه به دوران رسیده نقش می‌بندد که این مسئله از جنبه‌های هنری روایت می‌کاهد. الف: حاج ممد جعفر / آشنایی زدایی (defamiliarization) شخصیت محوری داستان و کسی که بیشترین سهم را در حوادث داستان دارد. با مقدمه‌ای که راوی در داستان آورده حاج ممد جعفر یک شخصیت واقعی و حقیقی است که مشابه آن در جامعه آن روز بسیار یافت می‌شود. تاجری سنتی و ثروتمند که با ثروت خود تا سرحد امکان سعی می‌کند از مواهب فرنگ حداکثر استفاده را ببرد. او را می‌توان قهرمان داستان نیز نامید، قهرمان نه به معنای این که کارهای خارق‌العاده از او سر بزند؛ بلکه به این معنا که هر جا او حضور دارد وقایع داستان اتفاق می‌افتد و نقش کیلیدی در روند داستان دارد. حاج ممد جعفر شخصیت ساده‌ای نیست «ساده نبودن به معنای صاحب بیش از یک ویژگی بودن و پیشرفت

روایت رئالسم در داستان‌های پزنگزاد ۲۲۳\|\|

کردن در خلال کنش است» (کنان، ۱۳۸۷: ۵۸). اگر به قسمت‌های مختلف داستان دقت کنیم شاهد پوسته‌ریزی شخصیت حاجی می‌شویم. او به شدت تحت تأثیر شرایط اروپا قرار می‌گیرد؛ لباس، آرایش مو، زیباسازی اندام و هیکل با شکم بند و... همه و همه اگرچه ممکن است ظاهر او را تغییر دهد اما تمام این تغییرات برخاسته از خصلت تنوع طلبی و گاه فرصت طلبی اوست. او از نبود همسرش حداکثر استفاده را می‌کند. یکی از موارد دیگری که باعث می‌شود تا ما حاجی را شخصیتی ساده ندانیم این است که تنها یک خصلت در او برجسته نشده بلکه با قرار گرفتن در شرایط جدید بسیاری از خصلت‌ها رخ نشان می‌دهد.

«حاجی» لقب افراد متدین، رستگار، معتمد، با ایمان و خداترس است که روای با آوردن این لقب برای شخصیت محوری داستان نوعی آشنایی زدایی تلقی می‌شود. درشت‌نمایی این کلمه چه در نامگذاری داستان و چه در قسمت‌های مختلف داستان (به طور مثال در کاباره که همه او را با لهجه فرانسوی «آجی» خطاب می‌کردند) از این موارد است.

ب: روای که نقش راهنمای حاجی را به عهده دارد و گاهی اوقات «دانای کل» داستان نیز قلمداد می‌گردد.

پ: همسر حاجی: ورود ناگهانی او به پاریس و حرکات مشابه او و حاجی در استفاده از شرایط به وجود آمده باعث ایجاد سوژه‌ها و مسائل تازه است و همچنین کشمکش حاجی با همسرش از باب این که زودتر به ایران برود و نقشه حاجی در این مورد بسیار جالب و خنده‌دار است. البته حاجی به ظاهر با همسرش خوش رفتار است اما همواره او را مزاحم عیاشی و خوشگذرانی خود می‌داند.

ت: رموند (همسر خارجی حاجی): به هر حال حاجی که از ابتدای ورودش قصد داشت همسری اختیار کند موفق می‌شود رموند را راضی به ازدواج کند. رموند هم با توجه به تضادهایی که فرهنگ و آداب او با جامعه ایرانی داشت، قادر به زندگی در ایران نبود و به هر حال از حاجی جدا شده و به فرانسه باز می‌گردد.

اصلی‌ترین و محوری‌ترین شخصیت در داستان خود حاج ممدجعفر است و حوادث داستان و واکنش‌ها و اعمال او شکل می‌گیرد. در این داستان چیزی که جالب توجه است روایت طنز و واقعی داستان است و سوژه‌ی جالبی است که هنوز می‌توان به آن پرداخت، داستان نوشت، فیلم ساخت و از طنز موجود در آن خندید.

قهرمان داستان: طبق آراء بسیاری از نقادان معاصر قهرمان داستان کسی است که با اعمال و رفتار خود داستان را به پیش می برد و بقیه افراد و شرایط بر طبق کنش های او واکنش نشان می دهند و در این داستان حاجی علاوه بر به وجود آوردن صحنه های طنز حوادث و وقایع داستان را به پیش می برد. پرداختن به زمان و مکان داستان از این جهت مدنظر قرار گرفته است که تأثیر بسزایی در پیشبرد حوادث داستان دارد.

۴- جمع بندی و نتیجه گیری

دو اثر ایرج پزشکزاد (دائی جان ناپلئون و حاج ممدجعفر در پاریس) که از دیدگاه رئالیستی مورد بررسی قرار گرفت هر کدام مشخصه های این مکتب را در خود داشتند اما رویکرد واقع گرایانه در دو داستان متفاوت است:

الف: در دائی جان ناپلئون با انبوهی از شخصیت ها و حوادث روبه رو هستیم به طوری که پزشکزاد به شیوه ای هنرمندانه ورود شخصیت ها را همراه با حوادثی که می آفرینند قرین می کند و در این مورد نمی شود حدس زد که شخصیت داستان چه می کند و یا چه اتفاقی قرار است اتفاق بیفتد. راوی در داستان معمولاً همه جا سرک می کشد برای همین است که حادثه مرکزی داستان در عشق او به لیلی خلاصه نمی شود. راوی سعی می کند به عنوان امین و مورد اعتماد، راز دار و ناقل تمام حوادث باشد. زاویه ی نگاه او دائماً به هرسو در گردش است. علاوه بر آن حالات و درونیات افراد را بی کم و کاست بیان می کند.

ب: در داستان «حاج ممدجعفر در پاریس» تحول شخصیت قهرمان داستان بسیار جالب است و یکی از موارد پر رنگ طنز داستان است اما در عین حال واقعی است و نمونه های آن در آن برهه ی زمانی یافت می شود از این رو رئالیسم بودن اثر ملموس تر می گردد چون امکان تشابه بین افرادی از این قسم وجود دارد و راوی نیز در ابتدای داستان به این نکته اشاره می کند که داستان کاملاً واقعی است.

پ: در شخصیت پردازی پزشکزاد در دائی جان ناپلئون تضاد بیرون و درون شخصیت ها اگرچه دستمایه ی طنز داستان است اما به طور محسوسی ما را با افرادی آشنا می کند که دوست دارند با دروغ جایگاه خود را تثبیت کنند یا جایگاهی به دست آورند. مش قاسم و خود دائی جان از این گونه افراد هستند.

روایت رئالیسم در داستان های پزسزاد ۲۲۵\|\|

ت: عمده ترین ویژگی آثار رئالیستی اثر اجتماع بر اعمال و رفتار انسان است. تأثیر پذیری هر کدام از افراد دو داستان در مواجهه با شرایط جامعه دور و بر خود عکس العمل های متفاوتی از خود نشان می دهند که همین عامل حوادث و اتفاقات داستان را به پیش می برد. جامعه کوچک خانواده و فامیل های راوی در داستان دانی جان ناپلئون محل رویدادهای مختلف است. جنگ جهانی به گفته ی خود راوی چندان بر شرایط آنان تاثیر گذار نیست اما رفتن شاپور به سربازی و نگرانی خانواده اش شمه ای از سایه ی جنگ را بر خانواده نشان می دهد. هر چند که با طنز سیال در داستان این موضوع با شوخی و تمسخر راوی همراه است اما به هر حال گوشه ای از واقعیت را بروز می دهد.

تأثیر گذاری جامعه اروپا بر حاج ممد جعفر بسیار زیاد است و تضادهای قبل از ورود او به پاریس و بعد از مواجهه ی او با فرهنگ اروپایی موضوع اصلی داستان است و همین تضادهاست که حوادث طنزی را به وجود می آورد؛ شخصیت دو گانه حاجی و این که او سعی می کند از شرایط به وجود آمده حداکثر استفاده را برای خوشگذرانی و عیاشی استفاده کند مخاطب را به تعجب و گاه خنده وا می دارد. البته راوی حاجی را از لحظه ی ورودش به فرودگاه توصیف می کند اما ندانم کاری های حاجی به وضوح مشخص می کند که حاجی قبل از ورود به پاریس چگونه بوده است و چه آداب و سکناتی داشته است.

ج: راوی در این داستان «اعتماد پذیر» است. به این جهت که یکی از شخصیت های داستان است و به هر حال داستان باورپذیرتر است. راوی شاهد و ناظر اعمال شخصیت های داستان است و دقت نظر او در پرداخت داستان مخاطب را بیشتر جذب می کند.

چ: راوی در هر دو داستان «میان داستانی» است و این خود به جذابیت داستان می افزاید چون علاوه بر روایت داستان تأثیر اعمال و رفتار دیگران بر خود را نیز بیان می کند اما وارد قضاوت در مورد افراد و شخصیت ها نمی شود.

کتابشناسی

- پرهام، سیروس. (۱۳۴۹). رئالیسم و ضد رئالیسم، انتشارات آگاه.
- پزشکزاد، ایرج. (۱۳۴۹). دایی جان ناپلئون، انتشارات صفی علیشاه، چاپ اول، تهران: نی.
- همو، حاج محمد جعفر در پاریس، (نسخه الکترونیکی)، نشر معاصر.
- همو. (۱۳۳۷). ماشاالله خان در دربار هارون الرشید، چاپ اول، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- ثروت، میرمنصور. (۱۳۸۵). آشنایی با مکتب های ادبی، انتشارات سخن.
- ریمون، کنان و شلومیت. (۱۳۸۷). روایت داستانی: بوئیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: انتشارات نیلوفر.
- زرشناس، شهریار. (۱۳۹۸). پیش در آمدی به رویکردها و مکتب های ادبی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگی و اندیشه اسلامی.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۸۴). مکتب های ادبی، جلد اول، موسسه انتشارات نگاه.
- کادن، جی. ای. (۱۳۸۰). فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). عناصر داستان، چاپ پنجم، تهران: سخن.